معنای باب «تفعّل» و تطبیق آن در «تظنی»

شاگرد: اینکه تظنی را به اعمال ظن معنا کردی در این روایت چه معنایی می‌دهد؟

استاد: باب تفعل نوعاً برای این است که انسان خودش را به مادّه می‌زند. مثل ورود بر مادّه است. برخلاف «أفعل». «أغدّ البعیر» که یکی از معانی خوب باب افعال است، یعنی «صار ذا غُدّة». این بالدقّه معنای باب افعال در ذهن من نیست. اگر بخواهیم دقیق معنا کنیم، به این معنا می‌شود که شتر غده داد. بدنش غده داد. بعد می‌گوییم «صار ذا غُدّة». این مانعی ندارد. اما اصل «أغدّ» به‌معنای صدور این مادّه از او است. مقابلش تفعل است. تفعل یعنی خودش را به او زد و بر او وارد شد. لذا نمی‌توانیم بگوییم «تغدّد البعیر». یعنی بر غده وارد شد. اما می‌گویی «تشرّفتُ» یعنی جایی بود که شرافت داشت و من رفتم خودم را به آن وصل کردم. من بر آن مادّه وارد شدم. این معنای تفعل معنای خیلی خوبی است که می‌توانی در موارد مختلفی برای آن شاهد پیدا کنی. اگر نقصی دارد بگویید. این معنای تفعل است. خب تظنّی در اینجا چیست؟ ظن به‌معنای گمان است.

شاگرد: ترشّح به چه صورت می‌شود؟

استاد: رشح، چیزی است که از دیگری می‌ریزد. مثلاً اگر کنار ظرفی آبی پایین بیاید رشح می‌شود. ترشّح یعنی به جای اینکه از بالا پایین بیاید، پرتاب شود. یعنی خودش را به رشح می‌زند. باید بریزد اما خودش را به رشح شدن می‌زند.

شاگرد: مثل همان تکلّف است.

استاد: بله، خودش را به کلفت می‌زند. خدا رحمت کند مرحوم آقای مصطفوی را. جلوتر هم عرض کرده بودم. یکی از کارهای خوب طلبگی این است: هر آن چه که ایشان در «التحقیق» در بیان بابهای ثلاثی مزیدٌ فیه را گفته‌اند، جمع‌آوری کنیم. نکات خیلی خوبی دارند. الآن یادم نیست که ایشان در مورد تفعل چه فرموده‌اند. این‌ها در ذهن خودم بوده. تکسب، یعنی خودش را به کسب می‌زند و اقدام می‌کند تا این مادّه را به دست بیاورد. تحلّم... .

شاگرد:...

استاد: جوری که می‌گویی تظنّی، اعمال الظن است.

شاگرد: معنایی که شما کردی با اعمال متفاوت است.

استاد: نه، ظنی آمده، تظنّی.

شاگرد: این روایت را چطور معنا می‌کنید. «اذا رایتم الهلال فصوموا»؛ یعنی برای باور شما مبنایی پدید آمده که رؤیت حسی است. بر این اساس اعمال صیام می‌شود. «ولیس بالرای و

لاباالتظنی» یعنی بر مبنای رأی اعمال نکنید که صوم باشد، بر مبنای تظنی هم اعمال نکنید که صوم باشد ای افطار.

استاد: تظنی اثبات موضوع میشود و اخبارش روزه گرفتن میشود. اینکه شما روزه میگیری، روزه تظنی نیست. روزه گرفتن که اعمال الظن نیست. آن از آثار تظنی است. خود اعمال الظن، دخول شهر است. الیوم شهر رمضان. یعنی اثبات موضوع، اعمال الظن میشود. تفرع وجوب صوم و روزه گرفتن، متفرع بر اعمال الظن میشود.

> 49:43

شاگرد۲: وقتی در باب تفعل بیان میشود، اتخاذ الظن میشود. رأی، سبب دارد و این ظنی است که سبب ندارد. لذا اتخاذ الظن است.

استاد: ایشان میفرمایند تظنی اعمال الظن است.

شاگرد: اعمال، لازمه اتخاذ ظن است. یعنی من اتخاذ ظن میکنم و عملم را طبق آن بنا‌گذاری میکنم.

استاد: منظور شما از عمل، یعنی صیام؟ «اذا رایتم الهلال»، یعنی صحبت سر هلال میرود. «فصوموا»؛ انجام حکم و عمل شما است. «لیس بالرای و التظنی»؛ یعنی اعمال الظن. اعمال الظن در روزه گرفتن ای اعمال الظن در اینکه «رایتم الهلال» و بدون رؤیت، میگویید «اهلّ الهلال فنصوم»؟

شاگرد: «لیس» یعنی «لایصوم». «لایثبت بالرای و لایثبت بالظن».

استاد: اعمال الظن در رؤیت هلال چیست؟ شما فرمودید اگر تظنی اعمال الظن است، دیگر اعمال معنا ندارد. خب اگر اعمال الظن را به تحقق موضوع بزنیم،....

شاگرد: «لیس بالظن» را به این صورت معنا میکنیم، «لایثبت بالرای و لا بالظن».

استاد: امر کردهاند به «صوموا»، «و لیس» یعنی «لیس عملیة الصیام بالرای و لا باعمال الظن». به اعمال ظن در موضوع؟

شاگرد۲: اگر همان معنای تفعل را ادامه بدهید، شاید بتوان معنای لطیفی در این تظنی باشد. اگر جامع آن را به یک نوع ورود و اعمال ضعیف بگیریم، تظنی هم در خود انسان استقراری دارد ولی اینکه این ظن ورود به خارج شود و در جای دیگری استفاده شود، نیست. لذا میگوید «لیس بالتظنی». مثل ترشّح که آب میریزد، اصلی دارد. این ذرههای کوچک یک نحو ورود ضعیف میشود. تظنی هم یک حالتی در نفس انسان دارد، ولی با این ظن بخواهید هلال را ثابت کنید، امری ضعیف است.

استاد: همانطوری که آقا در آیه فرمودند گاهی اطلاق ظن یعنی رفتار بر طبق ظن. تظنی یعنی خودش را در میدان بیرون به رفتار مناسب ظن میزند. اقتحام میکند در فضایی که آن فضا رفتار بر طبق ظن است. نه اینکه خودش را به آن حال میزند. ظن یعنی رفتار خارجی طبق ظن. «التظنی» یعنی خودش را به این فضا میزند. خودش را به این ماده وارد میکند. این یک معنای خیلی خوبی است.

شاگرد: این معنا شاید انسب به‌معنای اتخاذ در تفعل باشد. مثلاً وقتی می‌گویند توسد الحجر، یعنی اتخذه وساده. ظنی یعنی اتخذ الظن؛ ظن را برای عملش قرار می‌دهد. تکلف چیزی است که به سختی می‌خواهد خودش را به امر بزرگی برساند. مثل تحلم. حلم امر خوبی است لذا خودت را به حلم بزن. ولی ظن ضعیف است و خودت را به ظن زدن خیلی معنا ندارد.

استاد: ببینید اینکه معانی متعدد بگویید خوب است. به فرمایش شما توسد و تکلف را چه کار کنیم؟ باید بگوییم همانطوری که اهل ادب گفته‌اند دو معنا است. اما راهی که مرحوم آقای تهرانی رفته‌اند و من عرض می‌کنم این است که باید به یک معنای تجردی عام برسیم و به تناسب روی آنها پیاده کنیم. عرض من این است که تفعّل یک نحو ورود بر ماده است. بیش از این نیست. أفعل، به‌معنای صدور ماده از آن است. تفعل، ورود او بر ماده است. این به نحو تجردی است.

شاگرد: ورود ای پذیرش است؟

استاد: باز یکی از مواردش مطاوعه می‌شود.

شاگرد: معنای تجردی آن، پذیرش ماده می‌شود.

استاد: مقصودی که من از ورود دارم با مطاوعه و ... سازگار است. أغدّ البعیر به چه صورت بود؟ می‌گوید غده داد. در اینجا شرّف و أشرف به چه معنا است؟ أشرف، یعنی شرافت از او صادر می‌شود. اما تشرّف برعکس است. یعنی ماده بر او وارد می‌شود. او خودش را به ماده می‌زند، نه اینکه او معدن باشد برای ماده.

> 56:30

انشاءالله دنباله روایت دوم را در باب یازدهم می‌خوانیم. دنباله آن مهم است. در اینجا تقطیع شده است. ما با این تقطیعش کار داریم در این مورد که آقایان از این حدیث استفاده کرده‌اند که رؤیت جزء وجوب و مناط وجوب است. دنبالش چیزی است که استظهار را سرنمی‌رساند.

شاگرد: وقتی این احتمالات به حد ظهور نمی‌رسد چرا بررسی می‌کنیم؟

استاد: در مباحثه وقتی رفت‌وبرگشت شد، در دون درصد موارد خروجی این رفت‌وبرگشت‌ها به ظهور می‌رسد. به اظهر می‌رسد. به ظاهر می‌رسد. فعلاً ما احتمالات را باز می‌کنیم تا ذهن ما به همه وجوه عنایت کند. نه اینکه این وجوه پا در هوا بماند و ظهور نداشته باشد.

شاگرد: ظنی که به‌معنای ورود به ظن است، به این معنا می‌شود که این ماده را برای خودت حاصل نکن و خودت را به حال ظن نزن.

استاد: نگفتم خودت را به حال ظن نزن. بلکه به‌معنای فضایی است که طبق ظن رفتار می‌کنی. التظنی، یعنی در آن فضا می‌روی.

شاگرد: رفتار طبق ظن غیر از ظن است.

استاد: درست است ولی کاربرد آن در آیه شریفه این است.

شاگرد: باب تفعل یعنی خودت را به ماده ظن نزن، خودت را از این دایره دور نگه دار. آن حالت را حاصل نکن.

استاد: کاری به حالت ندارند. «لیس بالرای و التظنی» یعنی با ثبوت هلال به تظنی روزه نگیر. ثبوت هلال صرفاً در دل شما نیست. یعنی در فضای ظن یک موضوعی را در خارج محقق فرض می‌گیری و بر آن متفرع می‌کنید. روی این حساب ظن دو کاربرد دارد. حتی «لاتنقض الیقین بالشک» را همینطور استظهار کردم. یعنی مقصود از یقین به‌خاطر مقدماتی که عرض می‌کردم، اصلاً حالت نیست. لازمه‌اش شکل گرفتن یک رفتار طبق یقین است. من به این صورت معنا کردم. لذا گفتم قاعده‌ای می‌شود که شارع برای اغراض حکیمانه عقلائیه در نظر دارد. جامع آن، غرض می‌شود. یعنی قاعده استصحاب به‌عنوان دارای جامع غرضی، از ادله بر می‌آید. لذا اینکه شامل قاعده یقین باشد، مشکلی ندارد.

اینجا هم که ظن می‌گوییم به‌معنای حال شما نیست. یعنی فضایی که طبق ظن، رفتار شکل می‌گیرد. تظنی یعنی اعمال این‌ها. آن فضا را در نظر بگیرید. لذا عرض کردم «ان بعض الظن اثم» به این معنا نیست که آن حالت اثم است. یعنی رفتاری که طبق آن ظن در خارج شکل می‌گیرد، آن است که اثم است.

بازبینی #1
ایجاد شده 17 مه 2026 14:14:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 مه 2026 14:16:42 توسط ... .